

Andishe.e.Taqrib.40 Vol. 17, No. 1, Spring 2022 P. 76-108	اندیشه تقریب سال هفدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۴۰ ص ۷۶-۱۰۸
---	---

## نظام اخلاقی - دینی قرآن کریم

### جنبه‌های نظری / جنبه‌های عملی

احمد علی رخی<sup>۱</sup>

### چکیده

قرآن کریم سرشار از اصول و دستوره‌های اخلاقی است که براساس آنها بهترین سبک زندگی و دقیق‌ترین برنامه اخلاقی را به جامعه انسانی عرضه می‌کند. پیام‌ها و روش‌های قرآنی همواره در کانون توجه طالبان علم و تشنگان حقیقت بوده است. اخلاق شامل کیفیت نفسانی و مجموعه صفات پایدار و ملکات انسان است که قرآن کریم آن را با ارائه نظام جامعی از دستورات و قوانین، ترسیم نموده است. در این نوشتار، نظام اخلاقی قرآن از جنبه نظری و عملی معرفی شده است که بر اساس آن موضوعاتی از جمله تعریف، پیشینه، رابطه دین با اخلاق، اصول موضوعه اخلاقی، و روش‌های تهذیب اخلاق، مورد بحث قرار گرفته است. اهمیت این پژوهش در آن است که دانش اخلاق با این‌که قرآن نسبت به آن پافشاری و تأکید دارد، در مقایسه با دیگر دانش‌ها نظیر فقه، اصول، فلسفه و کلام، توجه شایسته‌ای به آن نشده و مورد بی‌مهری قرار گرفته و بسیاری از مباحث آن دست‌نخورده باقی مانده است. بنابراین تحقیق و توجه به این بحث ضروری است. **واژگان کلیدی:** اخلاق نظری، اخلاق عملی، اخلاق اسلامی، دین.

۱. دانش پژوه دوره دکترای مرکز تخصصی فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه قم.

## پیش گفتار

قرآن کریم از دنیا و آخرت، فرد و اجتماع، طبیعت و تاریخ، باور و عبادت و مانند این‌ها سخن گفته است. در این میان آنچه با خوی نیک و ساختن انسان‌های نیک خصال و تربیت فرد و جامعه پیوند دارد، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد.

نخستین آیات کتاب الهی از هدایت و تقوی و رستگاری سخن می‌گوید و آخرین آیه‌های آن، انسان مسلمان را از وسوسه‌های شیطانی و نفسانی می‌پرهیزاند.

فراخوانی به پاس داشتن ارزش‌ها و بازداشتن از ورود به وادی ضد ارزش‌ها و فرومایگی در سراسر آیات قرآن نمایان است. قرآن، گاه اصول کلی ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را ترسیم می‌کند و گاه به نکته‌های جزئی اخلاقی اشاره دارد. افزون بر این با بیان و برشمردن پدیده‌های آورنده‌های خوی‌های پسندیده و نکوهیده به شیوه‌ای دقیق به ریشه‌یابی آنها می‌پردازد.

پیام‌های اخلاقی قرآن یا به صورت مستقیم و پند و اندرز رخ می‌نماید و یا در لابلای داستان‌های تاریخی و سرگذشت ملت‌های گذشته و پاک سیرتان و دیو سیرتان جلوه می‌کند. در هر صورت این کتاب برای ساختن انسان و هدایت او به سوی خوی‌های پسندیده تصویری پرکشش و زیبا از انسان صالح ارائه می‌دهد تا الگو قرار گیرد.

در نگاه کلی می‌توان گفت قرآن کریم آکنده از اصول و دستورهای اخلاقی است که براساس آنها بهترین و دقیق‌ترین برنامه و سیستم اخلاقی را می‌توان پی‌ریزی و به جامعه انسانی عرضه نماید. از قرن‌ها پیش این سفره الهی گسترده بود و کوشش‌های فراوانی در بهره‌وری از آن انجام گرفته است. پیام‌ها و روش‌های قرآنی همواره در کانون توجه طالبان علم و تشنگان حقیقت بوده و نوشته‌های گوناگون حکایت از آن دارد.

اما مسائل اخلاقی در سنجش با دیگر دانش‌ها مورد بی‌مهری و یا کم توجهی قرار گرفته و بیشتر جنبه حاشیه‌ای داشته‌اند.

دقت‌هایی که در علم فقه و اصول و کلام شده است صد یک آن در دانش اخلاق

انجام نگرفته است. با آن همه پافشاری و تأکید قرآن به اخلاق و تلاش برای کسب صفات نیک و دوری گزیدن از عادات و رفتار ناپسند و بیان دردها و درمان قلب و روح، از این منبع بزرگ و سرشار استفاده شایسته به عمل نیامده و همچنان دست نخورده باقی مانده است.

آنچه در این نوشتار، تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد، تلاش کوچکی در جهت روشن شدن زوایایی از نظام اخلاقی است که مد نظر قرآن مجید می‌باشد. سعی شده است گوشه‌هایی از جنبه‌های نظری نظام اخلاقی قرآن کریم به همراه اشاره‌ای به جنبه‌های عملی و رفتاری آن آورده شود امید است مورد توجه خوانندگان محترم واقع شود و آغاز و انگیزه‌ای برای تحقیقات کامل‌تر در این زمینه باشد.

## بخش اول: کلیات

### گفتار اول: تعریف اخلاق

#### الف- تعریف لغوی

واژه اخلاق از ریشه «خُلِقَ» گرفته شده و به معنای خوی، طبع، سنجیه و رفتار به کار رفته است. بطور معمول اخلاق به کیفیت نفسانی و مجموعه صفات پایدار و ملکات گفته می‌شود. در معنای لغوی «خُلِقَ» فضیلت یا رذیلت بودن صفت پایدار نیامده است. بنابراین ممکن است اخلاق فاضله در انسان رشد کند و برای او ملکه گردد. مانند فروتنی و نوع دوستی. هم‌چنان که ممکن است اخلاق رذیله برای انسان ملکه گردد. مانند تکبر و حسادت. در هر صورت بر هر نوع صفت راسخ در نفس، اخلاق و خُلُق اطلاق می‌شود.

در کتاب مفردات راغب آمده که دو واژه «خَلَقَ» و «خُلِقَ» دارای یک ریشه مشترک هستند. با این تفاوت که «خَلَقَ» در مورد شکل طبیعی و ساختار ظاهری انسان به کار می‌رود. ولی خُلُق مخصوص صفات روحی و ساختار معنوی انسان است که به صورت

اختیاری و با بصیرت در او شکل گرفته است. تفاوت معنای این دو واژه در کلامی حکیمانه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام به زیبایی مورد اشاره قرار گرفته است: (حُسن الخُلُق للنفْس وحسن الخُلُق للبدن).

### ب - تعریف اصطلاحی

اخلاق در اصطلاح عالمان این فن برگرفته شده از همین معنای لغوی می‌باشد، منتهی در مقام ارائه تعریف، برخی آن را مطابق معنای لغوی آورده‌اند. چنان‌که ابن مسکویه در طهارة الاخلاق، اخلاق را این‌گونه معنا کرده است: اخلاق عادت و ملکه‌ای است که در نفس انسان به گونه‌ای رسوخ کرده که بدون آن‌که نیازی به فکر باشد داعی بر افعال او می‌گردد. و یا ساختار شخصیتی خاصی که منشأ رفتارهای ویژه، بدون نیازی به اندیشه و تأمل می‌شود. (الجرجانی، بی‌تا، ص ۴۵). هم چنان‌که متفکر شهید استاد مرتضی مطهری در تعریف آن چنین آورده که: «فرایندی که منجر به ایجاد عادت و طبیعت ثانوی و یا ملکاتی که با اختیار و تلاش پیگیر در روح بشر به وجود می‌آید اشاره دارد و این طبیعت ثانویه ساختار جدیدی در برابر طبیعت اولیه انسان‌هاست که از ابتدا با هرکس است». (مطهری، بی‌تا، ص ۱۷).

براساس این نوع تعریف، صفت نفسانی بایستی به صورت ملکه در نفس رسوخ کرده باشد تا بر آن خُلُق و اخلاق اطلاق شود.

برخی دیگر ترجیح داده‌اند که اخلاق را بر مجموعه صفات شخصیتی انسان خواه پایدار و خواه ناپایدار که منجر به بروز رفتارهای مثبت یا منفی می‌شود اطلاق کنند. این گروه اخلاق را به معنای صفت فعل گرفته و نیازی به ملکه شدن آن صفت نمی‌بینند و همین صفت غیر راسخه را متصف به فضیلت و رذیلت می‌کنند. به نظر می‌رسد معنای نخست صحیح‌تر باشد. زیرا تا صفتی در انسان رسوخ نکرده باشد و به صورت ملکه نباشد به آن اخلاق گفته نمی‌شود. بعنوان مثال به شخصی که یک‌بار به فقیری کمک کرده باشد نمی‌گویند او دارای صفت بخشودگی و سخا می‌باشد. یا کسی که یک بار هنگام غضب و

ناراحتی خود را کنترل کرده است، نمی‌گویند شخص حلیم و صبوری است. برای اتصاف به صفات اخلاقی فوق نیاز به رسوخ این صفت در نفس و ملکه شدن آن دارد به گونه‌ای که شخص در مواجهه با این موارد بدون نیاز به فکر، داعی بر انجام آن داشته باشد.

### گفتار دوم: پیشینه تاریخی اخلاق اسلامی

به صراحت قرآن کریم، پیشینه تربیت اخلاقی در اسلام و ادیان ابراهیمی، به حضور تربیت گرایانه انبیاء و کتب آسمانی در میان مردم بر می‌گردد. آیات ذیل شواهدی بر این مدعی هستند:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ «خداوند بر مومنان منت نهاد که پیامبری را از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد. در حالی که در گذشته در گمراهی آشکاری بودند». (آل عمران(۳): ۱۶۴).

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ «اوست که در میان قوم درس نخوانده، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد در حالی که در گذشته در گمراهی آشکاری بودند». (جمعه(۶۲): ۲).

طبق مفاد این آیات، بزرگترین هدف پیامبران الهی، تهذیب، رشد و پرورش انسان‌ها بوده است. همان‌طور که پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هدف بعثت و نبوت خود را تکمیل مکارم اخلاق در میان انسان‌ها بیان کرده است.

در ادامه راه انبیاء و اولیا دین، عالمان و مربیان اخلاقی دین باور، با الهام از این رویکرد نبوی در تربیت اخلاقی، قدم در وادی بنای دانش اخلاق دینی زده‌اند و آثاری گران‌بها از خود بر جای گذاشته‌اند.

دانش اخلاق و تربیت اخلاقی توجه متفکرین زیادی را به خود جلب نموده است.

برخی از چهره‌های شاخص این قلمرو عبارتند از: یحیی بن عدی (۲۸-۳۶۴ هـ.ق) ابن مسکویه (۳۲۵ هـ.ق-۴۲۱) محقق طوسی (۵۹۷ هـ.ق-۶۷۲) غزالی (۴۵۰ هـ.ق-۵۰۵) فیض کاشانی (۱۰۰۶ هـ.ق-۱۰۹۱) و ملامحمد و احمدنراقی.

### گفتار سوم: رابطه دین و اخلاق

مقصود از دین، در این نوشتار مجموعه‌ای از احکام نظری و عملی است. گوهری‌ترین احکام نظری دین، احکامی است که شناخت ویژه‌ای از جهان و انسان را در بردارد. این شناخت ویژه، آغاز و انجام جهان و انسان را معرفی می‌کند. برای آفرینش غایتی حکیمانه قائل است و تحقق هدف حقیقی از آفرینش انسان را مشروط به شناخت خدا و عمل به فرامین او می‌داند. بنابراین مراد از دین در این نوشتار ادیان خدا باور توحیدی و به خصوص اسلام می‌باشد.

احکام عملی دین، احکامی است که تبعیت از آنها هدف از آفرینش انسان را محقق می‌کند و ترکیبی از احکام فقهی، حقوقی و اخلاقی است. اخلاق مجموعه‌ای از احکام عملی است که بیان‌کننده خوبی، بدی، درستی، نادرستی افعال و ملکات انسان است. احکام اخلاقی، افعالی را شامل می‌شود که آگاهانه و توأم با نیت صورت می‌گیرند و مورد مدح و ذم واقع می‌شوند.

در میان احکام عملی دین، احکام اخلاقی جایگاه ویژه‌ای دارند. اهمیت اهداف و احکام ادیان به میزانی است که برخی گوهر و غایت دین را اخلاق شمرده‌اند و وجود هرگونه حکم خارج از دایره اخلاق را درستون دینی منکر شده‌اند. حتی برخی جملات اخباری متون دینی را به انشاءهای اخلاقی تحویل کرده‌اند. تحقیق در مورد درستی یا نادرستی این نظر فراتر از گنجایش این نوشتار است. در این جا به عنوان یک اصل موضوعی می‌پذیریم که قلمرو دین فراتر از اخلاق است. آن چه در این بحث دارای اهمیت می‌باشد، این است که آیا پژوهش در اخلاق بدون استمداد از احکام دینی ممکن است؟ آیا انسان می‌تواند بدون استفاده از هدایت دینی، تکالیف اخلاقی خود را

بشناسد؟ برخی در پاسخ به این سؤال، منکر حسن و قبح ذاتی افعال شده‌اند و اخلاق را یک‌سره وابسته به دین شمرده‌اند و راه شناخت خوب و بد را منحصر در رجوع به دین کرده‌اند. برخی نیز حسن و قبح ذاتی افعال را پذیرفته‌اند ولی عقل انسان را در رسیدن به تمام احکام اخلاقی ناتوانسته‌اند و فقط پاره‌ای از احکام اخلاقی را برای عقل قابل کشف دانسته‌اند. اگر دین را در تحقق دانش اخلاق سهیم بدانیم و نظام اخلاق و تعلیم و تربیت را نظام دینی بدانیم، آن‌گاه گسترده‌ترین رابطه میان دین و اخلاق برقرار می‌شود. زیرا در این حالت مبانی و اهداف و اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دین متاثر می‌شود و ماده و صورت تربیت اخلاقی از دین تأثیر می‌پذیرد.

رابطه عملی دین و اخلاق نیز موضوع مهمی است که مورد توجه می‌باشد. روابط عملی شامل تأثیر روانی و اجتماعی دین بر حیات اخلاقی فرد و تأثیر اخلاق بر دینداری فرد است.

مهمترین تأثیر عملی دین در تربیت اخلاقی انسان، از گوهر دین برمی‌خیزد. دین جهان و انسان را دارای غایتی حکیمانه می‌داند و انسان دیندار، آگاهانه خود را به سوی این غایت جهت می‌دهد. انسان دیندار، اخلاقی بودن را به منزله هم‌سویی با جریان حکیمانه خلقت می‌داند. چنین فردی آمادگی روانی بیشتری برای تعهد اخلاقی دارد. انسان دیندار، جریان عمومی خلقت را تابع قدرتی متعالی می‌داند که بر همه چیز آگاه است و رفتار او را از کوچک و بزرگ می‌سنجد. به آنچه مسیر آن به سوی غایت هستی است، پاداش می‌دهد و برای آنچه در سوی خلاف حرکت می‌کند کیفر مقرر می‌دارد. این نگرش آمادگی برای التزام اخلاقی را تقویت می‌کند. انسان دیندار، انسان اخلاقی بودن را شرط حیات دنیوی می‌داند و تخلف از اخلاق را عامل خسران و عقب افتادگی می‌داند. تأثیر دیگر دین بر تربیت اخلاقی به واسطه جامعه دینی صورت می‌پذیرد. جامعه دینی هنجارهای اخلاقی را با حساسیت بیشتری پاسداری می‌کند و به همین جهت کنترل اجتماعی شدیدتری صورت می‌گیرد.

اخلاق نیز تأثیر ویژه‌ای بر دینداری دارد. اگر اصول و قواعد اخلاقی را با فطرت انسان هماهنگ بدانیم و گوهر دینداری را در معرفت فزاینده به خداوند متعال بدانیم، تأثیر تربیت اخلاقی بر دینداری اهمیت ویژه‌ای دارد. کسی که به اخلاقیات معتقد باشد روان آماده‌تری برای پذیرش معارف معنوی دین دارد. کسی که در مرتبه‌ای از دینداری، به اخلاق پایبندی قوی دارد به تقوا نزدیک‌تر است و جان خود را برای دریافت معرفت خدا آماده‌تر ساخته است.

## بخش دوم: جنبه‌های نظری نظام اخلاقی قرآن

### گفتار اول: اصول موضوعه اخلاق در قرآن

صرف نظر از عقیده عده‌ای که قائل به عدم وجود اصل ثابت در زمینه اخلاق هستند و نظام‌های اخلاقی را مردود می‌دانند، در کلیه نظام‌های اخلاقی، اصول موضوعه مشترکی وجود دارد که هر نظام اخلاقی با هر اهداف و مبانی که باشد، بایستی آنها را پذیرفته و به آنها معتقد باشد. قرآن مجید نیز در تبیین نظام اخلاقی اسلام این اصول را پذیرفته و به کار گرفته است. علاوه بر آن نظام اخلاقی اسلام دارای ویژگی و اختصاصاتی است که آن را از سایر نظام‌ها ممتاز می‌کند. در ادامه این نوشتار، به بررسی اصول سه گانه موضوعه - که در تمام نظام‌های مشترک هستند- از منظر قرآن کریم می‌پردازیم.

#### الف- انسان صاحب اختیار است

اصولاً خودسازی و تهذیب اخلاق وقتی برای انسان میسر است که معتقد به توانایی خود در به دست آوردن کمالات و ارزش‌ها باشد و اگر گمان کند تلاش‌های او بی‌فایده و در تغییر سرنوشتش بی‌تأثیر است جایی برای تهذیب اخلاق باقی نمی‌ماند. زیرا که اگر انسان احساس کند در کارهایش مجبور می‌باشد و اختیاری در ساختن سرنوشت خود ندارد، دیگر امر و نهی برای او بی‌معنا خواهد بود.

همه نظام‌های اخلاقی، مختار بودن انسان را به عنوان یک اصل موضوعی به طور



صریح یا ضمنی پذیرفته‌اند، هر چند طرفداران آن نظام توجهی به این اصل نداشته‌باشند. این حقیقت در نظام اخلاقی اسلام نیز به عنوان یک اصل موضوعی مطرح می‌باشد. در همین راستا، با بررسی آیات قرآن مجید به مواردی برخورد می‌کنیم که در آن، انسان‌هایی را که اندیشه جبرگرایانه دارند مذمت می‌کند. در این میان انسان‌هایی وجود دارند که در توجیه رفتار ناپسند خود سعی می‌کنند رفتار خود را به یکسری عوامل جبری نسبت دهند. به‌عنوان مثال می‌گویند: این اخلاق من ارثی است. چون پدر من چنین بوده، من چنین شده‌ام. یا می‌گویند: محیط مرا چنین بارآورده و من تقصیر ندارم.

﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند، می‌گویند: «پدران خود را براین عمل یافتیم و خدا ما را به آن دستور داده است. بگو: خدا هرگز به کار زشت فرمان نمی‌دهد». (أعراف (۷): ۲۸).

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾. «هنگامی که به آنان گفته می‌شود: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند نه بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را برآن یافتیم. آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب و آتش فروزان کند. (باز هم تبعیت می‌کنند)» (لقمان (۳۱): ۲۱).

ولی در حقیقت همه این‌ها بهانه‌هایی است که خود را به وسیله آن تبرئه می‌کنند. چون انسان مایل نیست در پیشگاه وجدان خود و یا حداقل در نزد دیگران خود را گناه‌کار بداند، از این رو با آوردن این بهانه‌ها سعی دارد از خود سلب مسئولیت کرده و گناه خویش را به گردن دیگران، پدر، مادر، استاد و محیط بیندازد.

از سوی دیگر، گاه افراد متدین و معتقد نیز با دست‌زدن به مفاهیمی چون قضا و قدر و توحید افعالی وجود عنصر اختیار را در وجود انسان تضعیف می‌کنند و می‌گویند ما چه بخواهیم یا نخواهیم، کاری بکنیم یا نکنیم، آنچه باید بشود می‌شود و به بهانه این

که آن چه اتفاق می‌افتد کار خداست و خواه ناخواه باید انجام شود. از زیر بار سنگین تکالیف اجتماعی شانه خالی می‌کنند. این کج اندیشی‌ها خواه در بعد مادی یا بعد الهی، در اعمال و رفتار انسان تأثیر چشمگیر دارد.

قرآن مجید بدون آن‌که عوامل فوق را نفی کند یا فاعلیت الهی را در انجام امور انکار نماید مسئولیت کار انسان را به عهده خود او می‌گذارد. ولی فاعلیت حقیقی و تأثیر استقلالی را منحصر در خداوند می‌داند.

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ «این تو نیستی که هر که را دوست داشته باشی هدایت کنی. بلکه خداوند هر که را خواست هدایت می‌کند و نسبت به هدایت یافتگان داناتر است». (القصص (۲۸): ۵۶)

﴿كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «این چنین فرمان پروردگارت بر فاسقان مسلم شده که آنها ایمان نخواهند آورد». (یونس (۱۰): ۳۳).

مساله قضا و قدر و توحید افعالی در جای خود حقایقی مسلم هستند و قرآن روی این حقایق تأکید فراوان دارد. ولی در بحث‌های تفسیری ثابت شده‌است که این حقایق هیچ‌گاه به معنای نفی اختیار از انسان نیست. زیرا فاعلیت الهی در طول فاعلیت انسان است و آن را نفی نمی‌کند. قرآن مجید ضمن منحصر دانستن خداوند به عنوان فاعل و موثر حقیقی در عالم هیچ‌گاه از انسان سلب مسئولیت نمی‌کند و او را مسئول مستقیم اعمال خود می‌داند. در این جهان عواملی نظیر وراثت، محیط، شیر و خوراک هستند که در افعال انسان تأثیر می‌گذارند ولی بیش قرآنی با قبول تأثیر همه این عوامل، روی اختیار انسان به عنوان مهمترین آنها تأکید زیادی دارد.

﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءً﴾ «هر کس بخواهد می‌تواند راهی به سوی پروردگارش برگزیند». (النبأ (۷۸): ۳۹).

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ «ما راه را به انسان نشان دادیم خواه پذیرا شود و شکرگزار گردد یا مخالفت کند و کفران نماید». (الإنسان (۷۶): ۳).

آزادی اراده اساس آفرینش انسان و دعوت همه انبیاء است و اصولاً بدون آن انسان حتی یک گام در مسیر تکامل انسانی و معنوی پیش نخواهد رفت. به همین دلیل در آیات متعددی از قرآن تأکید شده است که اگر خدا می‌خواست همه را به اجبار هدایت می‌کرد ولی چنین نخواست.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً...﴾ «اگر پروردگارت می‌خواست همه مردم را امت واحد قرار می‌داد». (هود (۱۱): ۱۱۸).

کار خداوند تنها دعوت به مسیر حق و نشان دادن راه و علامت‌گذاری و هشدار دادن در بیراهه و تعیین کردن راهبر و برنامه عملی طی طریق است. قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾ «بر ما نشان دادن راه است». (لیل (۹۲): ۱۲).

و نیز می‌گوید:

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُسَيِّرٍ﴾ «تو فقط یادآوری کننده‌ای نه اجبار کننده». (الغاشیة (۸۸): ۲۲-۲۱)

﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ «خداوند انسان را آفرید و راه فجور و تقوا را به او الهام کرد». (شمس (۹۱): ۸).

بنابراین آیات فوق از روشن‌ترین آیاتی است که بر آزادی اراده انسان و نفی مکتب جبر تأکید می‌کند و دلیل بر آن است که تصمیم نهایی با خود انسان است. هر اندازه انسان دارای اراده و اختیار باشد به همان اندازه نیز مسئول می‌باشد. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۹ ص ۲۸۰).

توجه به این حقیقت بهانه را از دست انسان می‌گیرد و احساس مسئولیت را در او زنده می‌کند و او را تلاش‌گر و فعال بار می‌آورد و این از نقطه‌نظر تربیتی اهمیت فراوان دارد. جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌هایی که گرایش جبری در ذهن پیروان خود القاء می‌کنند، از این رهگذر انسان‌هایی بی‌تفاوت، غیرمسئول، از خود راضی و بهانه‌گیر بار می‌آورند. انسان‌هایی که همیشه مرتکب گناهان و اشتباهات می‌شوند. بلکه پیوسته سعی

دارند گناهان و اشتباهات خود را به گردن دیگران بیندازند یا به عواملی چون محیط، تاریخ و جامعه نسبت دهند.

بنابراین در بررسی نظام اخلاقی اسلام باید بیش از هر چیز بر اختیار انسان تکیه کرد. باید توجه داشت که مختار بودن انسان از بدیهی‌ترین اصول اخلاقی اسلام و از محکم‌ترین معارف و عقایدی است که باید به وسیله این اصل قطعی و محکم، ابهام عقاید و معارف دیگری چون قضا و قدر و توحید افعالی را بر طرف نماییم. زیرا سراسر قرآن شهادت می‌دهد که با انسان به عنوان موجودی مختار سر و کار دارد و او موجودی مسئول است.

#### ب- انسان دارای هدف و مطلوب است

از نتایج پذیرش مختار بودن انسان این است که او دارای مطلوب و هدفی می‌باشد. انسان مختار، هدفی را در نظر می‌گیرد و فعالیت‌های اختیاری خود را برای رسیدن به آن هدف انجام می‌دهد. این هدف مورد توجه فاعل آن کار بوده و انگیزه اصلی او در انجام کار مورد نظر می‌باشد. ممکن است آن کار آثار دیگری هم داشته باشد که چون مورد توجه فاعل و انگیزه او در انجام این فعل نیستند، نمی‌توان آنها را به عنوان مطلوب و هدف او از انجام آن کار دانست.

این حقیقت در زمینه اخلاق نیز به عنوان یک اصل مطرح می‌شود. زیرا که تزکیه نفس و تهذیب اخلاق نیز در زمره کارهای اختیاری انسان قرار دارد و به منظور وصول به هدف و مطلوبی انجام می‌گیرد. تمام نظام‌های اخلاقی، در این عقیده مشترکند که باید یک مطلوب نهایی داشته باشند ولی در تعیین مصداق آن با هم اختلاف دارند. تا آن اندازه که مربوط به کل نظام‌های اخلاقی می‌شود و قرآن هم به طور کلی از آن سخن می‌گوید؛ می‌توان گفت: این هدف نهایی همان چیزی است که بصورت فطری برای انسان مطلوب است و از آن به سعادت، خوشبختی، فلاح، فوز و امثال آن تعبیر شده است و چون این عناوین دارای مطلوبیت ذاتی هستند، چون و چرا بردار نبوده و

نمی توان آن را به چیز دیگری تعلیل نمود و در پرتو مطلوبیت هدف دیگری توجیه نمود. هیچ کس را نمی توان به خاطر این که طالب سعادت خویش است سرزنش کرد. چون این یک حقیقت فطری است، از دایره اختیار انسان خارج می باشد و اصولاً هستی او چنین بوده و خداوند او را این گونه آفریده است.

در بررسی قرآن مجید متوجه این نکته می شویم که برای وادار کردن مردم به تہذیب اخلاق و تزکیہ نفس، آنان را این گونه بشارت داده که در اثر تزکیہ و تہذیب بہ فلاح و رستگاری می رسید. ولی نسبت بہ خود فلاح و رستگاری هیچ گاہ تشویق و حتی مستقیماً امر نمی کند.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ (اعلیٰ (۸۷): ۱۴)، ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مومنون (۲۳): ۱)، ﴿... وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (جمعہ (۶۲): ۱۰)، ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران (۳): ۱۳۰).

در این گونه موارد کہ خداوند می خواهد مردم را وادار بہ تقوا، ذکر خدا و اجتناب از معاصی کند، با استفاده از جملہ ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (بقرہ (۲): ۱۸۹) بیان می کند کہ هدف نہایی انسان فلاح و رستگاری است و بہ انسان می آموزد کہ برای رسیدن بہ آن باید این کارہای خوب را انجام دہد و آن کارہای زشت را ترک کند.

قرآن فلاح و رستگاری را بہ عنوان هدف از انجام کارہای خوب مطرح می کند کہ ہمہ کارہای عبادی و افعال شایستہ را برای رسیدن بہ آن باید انجام داد. ولی هیچ گاہ برای خود فلاح، هدف و غایت دیگری بیان نمی کند و نمی گوید کہ اگر کسی بہ فلاح رسید چہ می شود. چون در وادی فلاح و رستگاری هدف دیگر و غایت گران بہاتر و پرازش تری وجود ندارد.

در قرآن مجید مفهوم سعادت، متناسب با بینش وسیع الہی دربارہ انسان استفاده شدہ است. ملاک سعادت و شقاوت در بینش قرآن، لذت و رنج ابدی است. بہ این معنا کہ در معنای سعادت و شقاوت تغییری نمی دہد و در این زمینہ مفهوم جدیدی مطرح

نمی‌کند که از دسترس درک و فهم مردم به دور باشد. بلکه سعادت را به معنای رایج لذت پایدار و شقاوت را به معنای عرفی رنج و الم بیشتر می‌داند ولی در مصداق آن تغییر می‌دهد و چون لذایذ و آلام دنیوی دوام و ثباتی ندارند، لذایذ و آلام ابدی جهان آخرت را به عنوان مصادیق صحیح و حقیقی سعادت و شقاوت مطرح می‌کند.

﴿...فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَنِيَ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾  
 ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ﴾  
 ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَنِيَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عِظَاءً عَيْرَ مُجْدُوذٍ﴾ (هود (۱۱): ۱۰۸-۱۰۵).

مردم دو دسته هستند بدبخت و خوشبخت، شقاوت‌مندان تا آسمان و زمین هست در آتش جاودان بمانند مگر آن‌چه پروردگار تو خواهد که او هر چه بخواهد می‌کند. و سعادت‌مندان مادام که آسمان و زمین هست در بهشت جاودان بمانند مگر آنچه خدای تو می‌خواهد که این بخششی قطع نشدنی است.

بنابراین، اگر براساس بینش الهی و از دریچه معارف قرآنی، زندگی انسان را مورد توجه قرار دهیم زندگی دنیوی او در کل چیزی به حساب نمی‌آید. کسی که تا ابد در آتش خواهد بود - بر فرض که همه عمر را در این دنیای زودگذر غرق در لذت باشد - چگونه می‌توان گفت: چنین شخصی سعادت‌مند است؟ و برعکس هر گاه کسی در جهان ابدی خوشبخت باشد و به گفته قرآن، جاودانه در بهشت زندگی کند حتی اگر تمام لحظات عمر کوتاه دنیا را در شکنجه به سر برد سعادت‌مند خواهد بود و در کل آن رنج دنیوی چیزی به حساب نمی‌آید. (مصباح یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵).

### ج- تأثیر تلاش انسان در وصول به هدف

اصل سوم این است که انسان بداند تلاش‌های او در رسیدن وی به اهداف و خواسته‌هایش نقش دارد و نتیجه آنها عاید خودش می‌گردد. تا با دلگرمی به تلاش و فعالیت بپردازد. چرا که، اگر انسان مطلوب نهایی داشته‌باشد ولی گمان کند که کارها و

تلاش‌هایش بی‌اثرند و یا نفع آنها عاید دیگران می‌شود و به هر حال در نزدیک شدن او به آن مطلوب و هدف نهایی مفید نیستند، در این صورت انگیزه کار و کوشش در وی ضعیف خواهد شد و برای رسیدن به آنها خود را به زحمت نمی‌اندازد. بنابراین اعتقاد به این اصل و آگاهی از تأثیر اعمال و رفتار انسان نسبت به سرنوشت وی برای وادار کردن شخص به حرکت و تلاش در مسیر اهداف عالی اخلاق، لازم و ضروری می‌باشد.

قرآن مجید روی این اصل نیز تأکید فراوان دارد و در آیات زیادی ابعاد مختلف آن را بیان نموده است. که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف- آیاتی از قرآن دلالت بر این دارند که سعادت یا شقاوت ابدی و اخروی انسان در گرو اعمال خود اوست و هرکاری که در این جا می‌کند نتیجه اش را در آخرت خواهد دید.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزله (۹۹): ۷-۸).

هر کس هم وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس هم وزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.

﴿...مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ...﴾. «هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر داده می‌شود».

(نساء (۴): ۱۲۳).

﴿...هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ «آیا جز به آنچه انجام می‌دادید، کیفر داده می‌شوید».

(یونس (۱۰): ۵۲).

بنابراین آیات فوق اثبات می‌کنند که تنها کسب یا عمل اختیاری انسان موجب بدبختی یا فلاح وی می‌شود.

ب- در گروهی دیگر از آیات این حقیقت تبیین شده که هر کاری انسان بکند خوب یا بد، نتیجه‌اش عاید خود او می‌شود:

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ «اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید».

(اسراء (۱۷): ۷).

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا...﴾ «دلایل روشن

از طرف پروردگارتان برای شما آمد، کسی که (به وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم پویشد، به زیان خودش می باشد». (انعام (۶): ۱۰۴).

﴿وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ...﴾ «هر کس پاکی پیشه کند نتیجه اش به خود او بر می گردد». (فاطر (۳۵): ۱۸).

آیات فوق همگی این حقیقت را گوشزد می کنند که نتایج خوب کارهای انسان به هدر نمی رود و این نتایج عاید خداوند هم نمی شود. زیرا خداوند احتیاجی به دیگران ندارد بلکه منافع کارهای خوب فقط عاید خود انسان خواهد شد.

ج- آثار سوء کارهای بد و ناشایسته انسان نیز تنها دامن گیر صاحب آن می شود و وزر و وبال اعمال ناشایسته هیچ کس بر دیگری تحمیل نخواهد شد. چنان که آیات زیاد دیگری نیز در این زمینه وارد شده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا...﴾ «کسی که عمل صالحی انجام دهد، سودش برای خود اوست. و هر کس بدی کند، به خویشتن بدی کرده است». (فصلت (۴۱): ۴۶).

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...﴾ «هیچ گنهکاری، گناه دیگری را بر دوش نمی کشد». (فاطر (۳۵): ۱۸).

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ ﴿وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَىٰ﴾. (نجم (۵۳): ۴۰-۳۹).

بنابراین بر طبق بینش قرآنی به این نتیجه می رسیم که: نتایج افعال انسان به خود او بر می گردد. به علاوه هیچ کس بار شخص دیگر را نمی کشد و در نهایت هیچ کس جز آنچه خود تلاش نموده حاصلی ندارد و چیز دیگری عاید او نمی شود.

### گفتار دوم) روش های تهذیب اخلاق در قرآن

اصلاح اخلاق و صفات نفسانی و تحصیل ملکات فاضله نیاز به علم و عمل دارد. ابتدا بایستی حقیقت این اخلاق دانسته شود و بعد با عمل صالح و مداومت و تکرار عملی که متناسب با آن خوی پسندیده است، رفته رفته اثرش در نفس ظاهر شده و در صفحه دل نقش می بندد. نقشی که به این زودی ها زایل نشود. به عنوان مثال اگر انسان بخواهد خوی



نایسند ترس را از دلش بیرون کند و به جای آن فضیلت شجاعت را در دلش جای دهد باید کارهای خطرناکی که دل را تکان می‌دهد به طور مکرر انجام دهد تا ترس از دلش بیرون رود. آن‌چنان که وقتی به چنین کاری اقدام می‌کند حس کند نه تنها باکی ندارد بلکه از اقدام خود لذت هم می‌برد. در این هنگام است که بر اثر هر اقدام شجاعانه، در دلش نقشی ایجاد می‌کند و این نقش‌ها در نهایت به صورت ملکه شجاعت در می‌آید.

حال که این معنا روشن شد که تهذیب اخلاق و کسب فضایل اخلاقی منحصر به تکرار عمل است. برای این کار روش‌های مختلفی وجود دارد که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم: (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳۷).

#### الف) روش حکما و فلاسفه

در این روش ملاک و انگیزه شخص در کسب فضایل اخلاقی، فواید و منافع دنیوی این فضایل و نیز مدح و ستایش مردم می‌باشد. فعلی، اخلاقی و خوب است که موجب عزت در دنیا و تحصیل منافع مادی و عزت و جاه در نزد مردم شود.

«عفت نفس» یعنی کنترل خواسته‌های شهوانی و «قناعت» یعنی اکتفا به آنچه خود دارد و قطع طمع از آنچه مردم دارند دو صفت پسندیده هستند. زیرا موجب عزت آدمی در دنیا می‌شوند و نزد عموم مردم انسان را محترم و موجه می‌کنند. برعکس حرص در شهوت موجب پستی و فقر می‌شود و طمع ذلت نفس می‌آورد. «علم» باعث اقبال مردم به انسان و عزت و جاه و انس در مجالس خواص می‌شود. «علم» حافظ انسان است، در حالی که مال را باید آدمی حفظ کند. «عدالت» مایه راحتی نفس از اندوه‌های درونی است و پس از مرگ هم وقتی انسان از دنیا برود نام نیکش همچنان در دنیا باقی می‌ماند و محبتش در دل‌ها جای دارد.

این روش همان طریقی است که علم اخلاق قدیم و اخلاق یونان بر اساس آن بنا شده است. قرآن کریم اخلاق را به این طریق معرفی نکرده است و زیر بنای اخلاق را مدح و ذم

مردم و منافع دنیوی قرار نداده است. که ببینیم چه چیزی را جامعه می‌پسندد و چه چیزی را نمی‌پسندد و قبیح می‌داند. اگر در آیاتی از قرآن به استفاده از این روش بر می‌خوریم:

﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ﴾ «هرجا که بروید رو به سوی کعبه کنید تا شامت مردم بر شما مسلط نباشد». (بقره (۲): ۱۵۰). در این آیه مردم را به ثبات و عزم دعوت کرده است و علت آن را افکار عمومی قرار داده است. و یا: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا...﴾ «با هم دیگر نزاع نکنید و گرنه ضعیف می‌شوید و نیروهایتان هدر می‌رود و صبر پیشه کنید...» (انفال (۸): ۴۶). مردم را دعوت به صبر کرده است به این جهت که ترک صبر و ایجاد اختلاف، باعث سستی و هدر رفتن نیرو می‌شود که همه این‌ها فواید دنیوی است.

با دقت در این موارد مشاهده می‌گردد، گرچه در این موارد پس از دعوت مردم به اخلاق فاضله، علت آن را فواید دنیوی قرار داده است ولی در حقیقت برگشت آن فواید به ثواب اخروی است.

#### ب- روش عمومی انبیاء

در این روش شخص در کسب فضایل اخلاقی، فواید و منافع اخروی آن را در نظر می‌گیرد. از آن جا که در بینش الهی زندگی دنیوی انسان نسبت به زندگی اخروی او حکم چشم بر هم زدن را دارد که با آن قابل مقایسه نیست و در مجموع زندگی بی‌پایان وی چیزی به حساب نمی‌آید. بنابراین اگر دنیای انسان همه‌اش همراه با آلام و پر از درد و رنج باشد باز هم در مقایسه با لذت‌های پایدار، ابدی و بهتر او در جهان دیگر چیزی به حساب نمی‌آید و هرگاه بتواند در ازای آلام دنیوی آخرت را به کف آورد، سعادت‌مند خواهد بود. برعکس اگر زندگی دنیوی او غرق در لذت باشد ولی به قیمت بدبختی و عذاب اخروی او تمام شود، به هیچ وجه نمی‌توان وی را سعادت‌مند نامید. مگر به طور کلی آخرت و زندگی ابدی را فراموش کنیم.

از این روش در آیات زیادی از قرآن استفاده شده و مورد توجه و تأیید بینش قرآنی می‌باشد:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...﴾ «خداوند جانها و مالهای مومنان را خریداری کرد در مقابل این که بهشت داشته باشند...» (توبه (۹): ۱۱۱).

﴿إِنَّمَا يُؤَقِّبُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ «صابران اجر خود را به تمام و کمال و بدون حساب خواهند گرفت». (الزمر (۳۹): ۱۰).

﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «همانا ستمکاران عذابی دردناک دارند». (ابراهیم (۱۴): ۲۲).

بنابراین اساس این روش نظر داشت به فواید اخروی است. هر آن صفتی که وجودش در انسان، موجب آبادانی سرای آخرت او شود ممدوح است و هر صفتی که موجب ویرانی یا کم توفیقی در سرای دیگر شود مذموم است. انسانها به انگیزه دستیابی به زندگی سعادت‌مندانه ابدی در صدد تهذیب و تحصیل مکارم اخلاق می روند.

### ج- روش ویژه قرآن مجید

روش سوم مخصوص قرآن مجید است و در هیچ یک از کتب آسمانی که تا کنون به ما رسیده یافت نمی‌شود. در هیچ یک از تعالیم انبیا گذشته نقل نشده و در هیچ یک از مکاتب فلاسفه و حکمای الهی دیده نشده است. در این روش انسانها از نظر اوصاف و طرز تفکر طوری تربیت می‌شوند که دیگر محل و موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نمی‌گذارد. به عبارت دیگر در این روش برای از بین بردن اوصاف رذیله و خوی‌های ناپسند از روش رفع استفاده می‌شود نه دفع.

یعنی از ابتدا اجازه نمی‌دهند که رذایل در دلها راه یابد تا در صدد بر طرف کردنش برآیند. بلکه دلها را آنچنان با علوم و معارف خود پرمی‌کند که دیگر جایی برای رذایل باقی نمی‌ماند. اساس این روش بر مبنای تفکر توحیدی می‌باشد.

توضیح آن که هر عملی را که انسان برای غیر خدا انجام می‌دهد به طور حتم منظوری از آن عمل در نظر دارد. احتمال دارد در انجام دادن عمل، عزتی سراغ دارد و می‌خواهد آن را به دست آورد. یا به خاطر ترس از نیرویی آن را انجام می‌دهد تا از شر

آن نیرو محفوظ بماند. قرآن کریم هم عزت را منحصر در خداوند سبحان کرده و فرموده: ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ (نساء (۴): ۱۳۹). «و هم هر قدرت و نیرویی را منحصر در او دانسته است: ﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ (بقره (۲): ۱۶۵).

معلوم است کسی که در دلش به این معارف ایمان دارد، دیگر در دلش جایی برای ریا و ترس از غیر خدا و امید و اعتماد به غیر خدا باقی نمی‌ماند. اگر به راستی این دو قضیه برای کسی روشن شود و به آن یقین پیدا کند، تمام رذایل و بدی‌ها از دلش شسته می‌شود و به زیور فضایل آراسته می‌شود. صفات چون «مناعت طبع» و «غنا و عزت نفس» در او تقویت می‌شود و بدین طریق ریشه بسیاری از رذایل خشکانده می‌شود.

چنان‌که می‌بینیم به طور مکرر در قرآن به این حقیقت تصریح شده است که تمام عالم ملک خداوند متعال است و او مالک آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن است می‌باشد. حقیقت این مالکیت برای هیچ موجودی از موجودات عالم استقلال و بی‌نیازی باقی نمی‌گذارد و آن را منحصر در ذات خداوند می‌داند حال وقتی ملک عالم و آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌هاست از خدا باشد دیگر چه کسی از خود استقلال خواهد داشت؟ چه کسی بی‌نیاز از او خواهد بود؟ هیچ‌کس. زیرا هرکس را تصور کنی، خدا مالک ذات صفات و افعال اوست. حال اگر ما به این حقیقت ایمان داشته باشیم، دیگر استقلالی در خود نمی‌بینیم. با پیدا شدن چنین ایمانی، تمامی اشیا از نظر ذات و صفات و افعال در نظر شخص از درجه اعتبار ساقط می‌شود. چنین انسانی نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کند بلکه نمی‌تواند در مقابل غیر او خضوع کند یا از غیر او بترسد یا به غیر او امید داشته باشد یا به چیز دیگری غیر او سرگرم شده و از آن لذت ببرد یا به غیر او توکل و اعتماد نماید یا تسلیم چیزی غیر او شود یا امور خود را به غیر او واگذارد. کوتاه سخن آنکه چنین کسی فقط طبق اراده الهی، اراده و طلب خود را قرار می‌دهد و از هر چه غیر اوست فرار می‌کند آنچه غیر اوست فانی است و فقط او باقی است.

﴿كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ﴾ (روم (۳۰): ۲۶)، ﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

شَهِيدٌ ﴿فصلت (۴۱): ۵۳﴾... وَنَشَرِ الصَّابِرِينَ ﴿بقره (۲): ۱۵۵﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ  
 مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿بقره (۲): ۱۵۶﴾.

این آیات و نظایر آن مشتمل بر معارف خاص الهی است که نتایج واقعی و حقیقی  
 دارد. روش تربیتی آن هیچ گونه شباهتی به روش تربیتی مکتب‌های فیلسوفی و اخلاقی  
 ندارد. حتی با روشی که انبیاء سلف داشته‌اند فرق دارد. زیرا روش حکما و فلاسفه در فن  
 اخلاق همان طور که گفتیم بر اساس عقاید عمومی و اجتماعی است و روش انبیا هم بر  
 اساس عقاید عمومی دینی است که ملاک در آن بر اساس ثواب و عقاب اخروی می‌باشد.  
 ولی طریقه سوم که روش اختصاصی قرآن است بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده  
 است. توحیدی که فقط و فقط در اسلام دیده می‌شود و محصول معارف قرآنی است.

### بخش سوم: جنبه‌های عملی اخلاق در قرآن

#### گفتار اول: تقسیم بندی مسائل اخلاقی

تاکنون، کلیات و جنبه‌های نظری علم اخلاق را از دیدگاه قرآن بررسی کردیم و  
 اکنون وقت آن رسیده است که به بررسی مباحث عملی علم اخلاق و تفصیل فروع آن  
 در قرآن پردازیم. قبل از ورود در این بحث ناگزیر از این خواهیم بود که موضوعات  
 اخلاقی را به شکلی دسته بندی کنیم.

فلاسفه اخلاق تاکنون، به پیروی از ارسطو، اخلاق را به ملکات راسخ در نفس که  
 در اثر تکرار عمل حاصل می‌شود تفسیر کرده‌اند. و از آن جا که منشا اعمال و رفتار  
 انسان قوای نفسانی اوست، هماهنگ با تنوع و تعدد قوای نفسانی، فصول اخلاق را به  
 اقسام متنوعی تقسیم کرده‌اند. آنان می‌گویند قوایی که در پیدایش افعال و به دنبال آن‌ها  
 ملکات انسان موثر هستند سه دسته‌اند:

۱- قوه عقلیه ۲- قوه شهویه ۳- قوه غضبیه. هر یک از این قوای سه گانه، رفتارها و  
 کردارهای ویژه‌ای طلب می‌کند و به ترتیب اولویت این قوا، به بررسی اعمال و رفتار  
 انسان می‌پردازند. علمای اخلاق اسلامی هم غالباً به پیروی از ارسطو کم و بیش همین

تقسیم‌بندی را رعایت کرده‌اند. اکنون در صدد بررسی صحت و سقم این تقسیم‌بندی و این که آیا روش بهتری برای تقسیم‌بندی رفتارهای اخلاقی وجود دارد یا نه هستیم.

۳- با توجه به این که موضوع علم اخلاق در قرآن اعم از ملکات اخلاقی است و همه کارهای ارزشی انسان را که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای انسان کمالی را فراهم آورند یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس شوند، در برمی‌گیرد و همگی آنها در قلمرو اخلاق قرار دارند. و از طرفی در خود قرآن در ارتباط با مسایل اخلاقی، یک طرح و تقسیم‌بندی آشکاری وجود ندارد. ما در این نوشتار ابتدا رفتارهای اخلاقی را به فضیلت و رذیلت تقسیم می‌کنیم. سپس در ذیل هر عنوان به مصادیق آن اشاره می‌کنیم.

### گفتار دوم: اخلاق حمیده در قرآن

مراد از اخلاق حمیده، هرگونه اخلاق پسندیده است که خداوند آن را در قرآن کریم ستوده است. در قرآن کریم خداوند متعال موارد بسیاری از اخلاق ستوده را به مسلمانان گوشزد کرده و به آنها ترغیب نموده است و به متصفین به چنین اوصافی، پاداش دنیوی و اخروی وعده داده است. البته اخلاق ستوده اسلامی در این موارد خلاصه نمی‌شود و در سنت نبوی شمار بیشتری از این اوصاف مذکور است.

در ادامه این نوشتار فهرست این موارد را می‌شماریم و برای هر مورد به یک آیه از آیات قرآن کریم اشاره می‌کنیم و آدرس آیات دیگر در این زمینه را یادآور می‌شویم.<sup>۱</sup>

(۱) آرامش: چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ «کسانی که

ایمان آورند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید دل‌ها به یاد خدا آرام می‌گیرد».

(رعد (۱۳) : ۲۸).

۱- در نگارش مطالب این بخش از کتاب گران قدر «قرآن پژوهی» آقای خرمشاهی بهره‌مند شدم.

همچنین در سوره فتح آیات ۲۶، ۱۸، ۴ از این صفت به عنوان «سکینه» نام برده و مدح شده است.

۲) احسان: خداوند متعال در بیش از سی و پنج بار در قرآن کریم مومنان را به احسان فرمان داده است. چنان که می فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ «چه کسی نیکو آیین تراست از کسی که نیکوکارانه روی خویش به سوی خدا نهاد و از آیین ابراهیم که پاک دین بود، پیروی کرد و خداوند ابراهیم را دوست گرفت». (نساء (۴): ۱۲۵).

مواردی از امر به احسان و نیکوکاری را می توان در این آیات نیز یافت: (بقره (۲): ۸۳؛ (نساء (۴) / ۱۲۸)؛ (آل عمران (۳): ۱۲۳)؛ (مائده (۵): ۸۵ و ۹۳)؛ (اعراف (۷) ۵۲)؛ (توبه (۹): ۱۰۰ و ۱۲۰).

۳) استقامت: خداوند متعال در قرآن کریم بیش از سی بار مؤمنان را دعوت به پایداری و استقامت در کارها نموده است. چنان که می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْثَرُوا بِالْحَيَاةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ «کسانی که گفتند: پروردگاران خداست، آنگاه استوار ماندند، فرشتگان (با این پیام) بر آنان فرود می آیند که: نترسید و اندوهگین نباشید و به بهشتی که وعده داده می شدید، خوش باشید» (فصلت (۴۱): ۳۰).

آیات دیگری که این صفت در آنها مطرح شده عبارتند از: آل عمران (۳): ۱۵۲، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۰، ۱۳۹؛ نساء (۴): ۸۱؛ انفال (۸): ۱۱، ۱۲، ۴۵؛ هود (۱۱): ۲، ۸۹؛ یونس (۱۰): ۱۱۲؛ ابراهیم (۱۴): ۲۷.

۴) اعتدال: اعتدال در کارها از جمله اخلاق پسندیده است که در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾

«و دستت را به گردنت بسته مدار و به تمامی نیز آن را مگشای، که آنگاه ملامت زده در مانده باز نشینی». (اسراء (۱۷): ۲۹).

موارد دیگر امر به اعتدال در کارها عبارتند از: (اسراء (۱۷): ۱۱۰)؛ (فرقان (۲۵): ۶۷) (۵) اعراض از لغو: پرهیز از کارهای بیهوده مورد عنایت قرآن کریم می‌باشد و آن را از صفات مومنان می‌داند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (المؤمنون (۲۳) ۱-۳). به راستی مومنان رستگار شوند. همان کسانی که در نمازشان فروتنند و کسانی که از کردار و گفتار بیهوده روی گردانند»

به این صفت پسندیده در این آیات نیز تصریح شده است: (فرقان (۲۵): ۷۲؛ قصص (۲۸): ۵۵).

(۶) اصلاح ذات البین: اصلاح میان مردم و ایجاد الفت و رفع کدورت از میان آنها از صفات مورد توجه در قرآن کریم می‌باشد. چنان که می‌فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ «در بسیاری از نجوهای ایشان خیری نیست. مگر کسی که به صدقه یا کار شایسته یا اصلاحی بین مردم فرمان دهد و هر کس این کار را برای به دست آوردن خشنودی خداوند انجام دهد، پاداشی بزرگ به او خواهیم داد». (نساء (۴): ۱۱۴).

همچنین در سوره حجرات (۴۹): ۱۰-۹ به این صفت پسندیده اشاره شده است.

(۷) اخلاص: نزدیک به پنجاه مورد با تعبیر مختلف از اخلاص در قرآن سخن رفته است و یک سوره مهم قرآن که روزانه مسلمانان چندین بار آن را در نمازهای خود تلاوت می‌کنند به همین نام است. اخلاص به معنای پاکی و صفا و تنزه دلالت دارد. در قرآن مجید اخلاص دین برای خدا در موارد زیادی آمده است. مانند: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (بیتة (۹۸): ۵)

نشانه اهمیت و عظمت این صفت این است که می‌بینیم در قرآن مجید خداوند



متعال، پیامبران بزرگش را با آن تعریف می‌کند: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾ (مریم (۱۹): ۵۱).

در تفسیر المنار آمده است: اخلاص در دین برای خدا یعنی این که انسان در دین تنها به خدا توجه کند و غیر او را نخواند و با او هیچ‌کس را پرستش نکند، نه برای جلب منفعت و نه برای دفع ضرر و به غیر خدا، دوستان و اولیائی که واسطه او و خدا شوند برنگزیند! بلکه همه آنچه متعلق به دین و عبادت است را از روی خلوص و پاکی برای او به جا آورد و به غیر او توجه نکند. (الشرباصی، بی‌تا، ص ۱۷۴).

۸) ایثار: یکی از شاخص‌ترین اخلاق پسندیده اسلامی است که مومنان در آیات قرآن کریم و احادیث نبوی بسیار به آن ترغیب شده‌اند.

چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «و کسانی که پیش از آنان در دارالاسلام جای گرفتند و ایمان در دلشان جای گرفت کسانی را که به سوی آنان هجرت کردند دوست می‌دارند و در دل‌های خود از آنچه (به مهاجران) داده‌اند احساس نیازی نکنند و دیگران را بر خودشان - ولو نیازمند باشند- ترجیح می‌دهند و کسانی که از آز نفس خویش مصون باشند اینانند که رستگارند». (حشر (۵۹): ۹).

ترغیب به ایثار را در این آیات هم می‌توان یافت: (نساء (۴): ۱۳۵)؛ طه (۲۰): ۷۲)؛ احزاب (۳۳): ۲۳)؛ بلد (۹۰): ۱۴).

۹) برادری: قرآن مجید در آیات متعددی مومنان را برادر دینی یک‌دیگر دانسته و به رعایت حقوق آنان سفارش کرده است:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفِصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ «اگر توبه کنند و نماز بر پای دارند و زکات بپردازند برادران دینی شما هستند و

آیات خود را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم». (توبه (۹): ۱۱).

همچنین این صفت را می‌توان در این آیات یافت: (بقره (۲): ۸۳؛ آل عمران (۳): ۱۰۳؛ مائده (۵): ۳۲؛ الحجر (۱۵): ۴۷؛ حجرات (۴۹): ۱۳-۱۰).

۱۰) پاکیزگی: این صفت از ارکان اخلاق اسلامی است. چنان‌که خداوند متعال در نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ «ای جامه به خود پیچیده بر خیز و هشدارده. و پروردگارت را به بزرگی یاد کن. و لباس‌هایت را پاکیزه بدار و پلیدی را دور ساز». (مدثر (۷۴): ۱-۵).

سفارش به پاکیزگی و رعایت آن در این آیات نیز آمده است: (بقره (۲): ۲۲۲؛ توبه (۹): ۱۰۳؛ آل عمران (۳): ۴۲؛ حدید (۵۷): ۷۹؛ توبه (۹): ۱۰۸؛ احزاب (۳۳): ۳۳).

۱۱) پاکدامنی: رعایت عفت و پاکدامنی مورد توجه قرآن مجید بوده و آیات متعددی به آن سفارش کرده است:

﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ «به مردان مومن بگو چشمانشان را (از دیدن نامحرم) فرو پوشند و پاکدامنی ورزند. این برایشان پاکیزه‌تر است». (نور (۲۴): ۳۰)

همچنین در آیات (نور (۲۴): ۳۳ و ۶۰؛ معارج (۷۰): ۲۹، ۳۱، ۳۵؛ مومنون (۲۳): ۵۷؛ احزاب (۳۳): ۳۵) سفارشات در این زمینه وجود دارد.

۱۲) حکمت: قرآن کریم بارها به آموزش حکمت و اتصاف به فرزاندگی ترغیب می‌کند و حتی آن را یکی از وظایف رسولان می‌شمارد.

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...﴾ «پروردگارا و از میان آنان رسولی از خودشان برانگیز که آیه‌هایت را برایشان می‌خواند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد و آنان را پاک می‌دارد». (بقره (۲): ۱۲۹).

همچنین (بقره ۲): (۲۶۹، ۲۵۱، ۲۳۱، ۱۵۱)؛ (آل عمران ۳): (۱۶۴، ۴۸)؛ (نساء ۴): (۱۱۳)؛ (نحل ۱۶): (۱۲۵)؛ (اسراء ۱۷): (۳۹)؛ (احزاب ۳۳): (۳۴).

۱۳) خوش رفتاری و دفع بدی یا خوبی: قرآن مجید درباره رفتار مومنان در برخورد با یکدیگر سفارش‌های بسیاری دارد. از جمله دعوت به خوشروئی، نیکوکاری در حق یکدیگر، گذشت از بدی‌ها و جبران آن با خوبی‌ها، مهربانی، دوستی، فرو بردن خشم، رفتار به عدالت و ...

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «آنان که در آسایش و سختی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از تقصیر مردم می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد». (آل عمران ۳): (۱۳۴).

﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾ «پس از کسانی است که ایان آورده اند و همدیگر را به شکیبائی سفارش کرده اند و همدیگر را به مهربانی توصیه نموده اند». (بلد ۹۰): (۱۷).

آیات ذیل در این زمینه قابل توجه می‌باشند: (فتح ۴۸): (۲۹)؛ (بقره ۲): (۲۳۷، ۲۶۳)؛ (نساء ۴): (۱۴۹)؛ (نحل ۱۶): (۱۲۶)؛ (نور ۲۴): (۲۲)؛ (احزاب ۳۳): (۴۸)؛ (نساء ۴): (۱۱۴)؛ (حجرات ۴۹): (۹-۱۰)؛ (شوری ۴۲): (۳۷).

به جهت رعایت اختصار در ادامه فقط به ذکر آدرس آیات مورد نظر در زمینه هر فضیلت اخلاقی اشاره می‌شود.

#### ۱۴) نیکوکاری:

آیات: (بقره ۲): (۱۴۸، ۱۹۵)؛ (آل عمران ۳): (۱۱۵)؛ (اعراف ۷): (۵۸)؛ (هود ۱۱): (۲۶)؛ (نحل ۱۶): (۳۰).

#### ۱۵) شتاب در کار خیر:

آیات: (آل عمران ۳): (۱۱۴، ۱۳۳)؛ (مائده ۵): (۴۸)؛ (توبه ۹): (۱۰۰)؛ (انبیاء ۲۱): (۹۰)؛ (فاطر ۳۵): (۳۲).

### ۱۶) صدق:

آیات: (احزاب(۳۳): ۲۳)؛ (بقره(۲): ۱۷۷)؛ (آل عمران(۳): ۱۷)؛ (مائده(۵): ۱۱۹)؛ (توبه(۹): ۱۱۹).

### ۱۷) سلامت قلب:

آیات: (انعام(۶): ۱۲۶، ۱۲۷)؛ (انفال(۸): ۶۱)؛ (هود(۱۱): ۱۰ و ۹).

### ۱۸) مهمان نوازی:

آیات: (یوسف(۱۲): ۵۹)؛ (بقره(۲): ۷۷، ۲۱۵)؛ (توبه(۹): ۶، ۶۰)؛ (یونس(۱۰): ۶۹، ۷۸)؛ (حاقه(۶۹): ۳۴).

### ۱۹) وفای به عهد:

آیات: (آل عمران(۳): ۷۶، ۷۷)؛ (بقره(۲): ۲۶، ۲۷، ۱۰۰، ۸۰، ۴۰ و ۱۷۷)؛ (مائده(۵): ۱، ۷ و ۱۲).

### ۲۰) فروتنی:

آیات: (اسراء(۱۷): ۳۷)؛ (نور(۲۴): ۳۰)؛ (فرقان(۲۵): ۶۳)؛ (شعراء(۲۶): ۲۱۵)؛ (لقمان(۳۱): ۱۹-۱۸).

البته دایره عمل در مباحث اخلاقی قرآن کریم در موارد احصاء شده فوق خلاصه نمی‌شود. بنابراین مباحثی را که بر شمردیم تنها شاخص‌های اخلاق پسندیده در قرآن کریم هستند.

### گفتار سوم: اخلاق رذیله در قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم، بسیاری از اخلاق ناپسند را متذکر شده و مومنان را موظف گردانده است که از آن‌ها برحذر باشند. در ادامه فهرست این صفات را به همراه ارجاع به آیات مورد بحث در این زمینه را برمی‌شماریم:

۱) کار ناشایست: خداوند متعال به طور مطلق هرگونه کار بدی را ناپسند می‌شمارد.

چنان که در قرآن کریم فرموده است:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾. «بر طبق آرزوی شما و آرزوی اهل کتاب نیست. هر کس کار بدی انجام دهد به آن جزا داده می شود و جز خداوند یار و مددکاری برای خود نمی یابد». (نساء: (۴): ۱۲۳).

سایر آیات عبارتند از: (مائده (۵): ۱۰۰)؛ (انعام (۶): ۱۳۵)؛ (هود (۱۱): ۲۷). (روم (۳۰): ۱۰)  
 ۲) عجب: خودستائی و خود برتر بینی مورد مذمت قرآن کریم است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ «خداوند کسی را که متکبر خودستا باشد دوست نمی دارد». (نساء (۴): ۳۶).

آیاتی که بحث عجب در آنها مطرح شده عبارتند از: (نساء (۴): ۴۹)؛ (لقمان (۳۱): ۱۸)؛ (حدید (۵۷): ۲۳).

۳) تکبر: خداوند کبر را از اخلاق شیطانی می شمارد و می فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ «و چون به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند مگر ابلیس که نپذیرفت و کبر ورزید و از کافران شد». (بقره (۲): ۳۴).

مذمت این صفت رذیله در این آیات هم آمده است: (آل عمران (۳): ۱۷۳-۱۷۲)؛ (اعراف (۷): ۱۳ و ۳۶ و ۱۳۳ و ۲۰۶)؛ (نحل (۱۶): ۲۳، ۲۹)؛ (اسراء (۱۷): ۳۷، ۳۸)؛ (فرقان (۲۵): ۶۳، ۲۱)؛ (قصص (۲۸): ۸۳)؛ (لقمان (۳۱): ۱۸).

۴) غرور: به معنای فریب خوردن و دور شدن از واقعیت مورد مذمت قرآن کریم واقع شده است.

﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا...﴾ آنان که دینشان را بازیچه و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنها را فریفت، امروز فراموششان می کنیم، همان طور که دیدار این روزشان را فراموش کردند». (اعراف (۷): ۵۱).  
 در این آیات هم به این صفت اشاره شده است: (آل عمران (۳): ۱۸۵)؛ (نساء (۴): ۱۲۰)؛ (انعام (۶): ۷۰، ۱۳۰)؛ (اسراء (۱۷): ۶۴)؛ (لقمان (۳۱): ۳۳)؛ (فاطر (۳۵): ۵)؛ (جاثیه (۴۵): ۳۵).

۵) تعارض گفتار و کردار: انسان کامل مورد نظر قرآن کریم بایستی میان قول و عملش تطابق وجود داشته باشد.

﴿اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ ثُلُوعَ الْكِتَابِ...﴾ «آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید، حال آن‌که شما کتاب (آسمانی) می‌خوانید». (بقره (۲): ۴۴).

این مطلب را در آیه دو سوره صف نیز می‌توان یافت.

۶) دروغ: در قرآن کریم بارها به حرمت دروغ اشاره شده است. چنان‌که می‌فرماید:  
﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ «در دل‌هایشان بیماری است. پس خداوند بیماری را به آنان افزون داده و به سزای آن که دروغ می‌گفتند عذاب دردناکی در پیش دارند». (بقره (۲): ۱۰)

مذمت دروغ را در این آیات هم می‌توان یافت: (انعام (۶): ۲۴؛ توبه (۹): ۷۷؛ نحل (۱۶): ۱۰۵؛ حج (۲۲): ۳۰؛ لقمان (۳۱): ۳؛ صف (۶۱): ۲ و ۳۳؛ اعراف (۷): ۸۶).

۷) تجسس و استراق سمع: چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿... وَلَا تَجَسَّسُوا...﴾ «جاسوسی مکنید». (حجرات (۴۹): ۱۲).

﴿... مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ...﴾ «برخی از یهود به سخن دروغ گوش فرامی‌دهند و برای گروهی که هنوز به نزد تو نیامده (برای جاسوسی) گوش فرا می‌دهند». (مائده (۵): ۴۱).

۸) عیب جوئی و غیبت: چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ «وای به حال هر عیب گیرنده غیبت‌گویی». (همزه (۱۰۴): ۱)

آیات دیگر در این زمینه عبارتند از: (مؤمنون (۲۳): ۹۷؛ قلم (۶۸): ۱۱؛ توبه (۹): ۷۹؛ (حجرات (۴۹): ۱۲-۱۱).

۹) لهو و لعب: خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَاللَّادِرُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ «زندگی

دنیا جز بازیچه و لهو نیست و قطعا سرای آخرت برای کسانی که پروا می‌دارند بهتر است». (الانعام(۶):۳۲).

آیات دیگری در مذمت لهو و لعب در قرآن کریم وجود دارد: (مائده (۵):۵۷؛ انعام(۶):۷۰؛ اعراف (۷):۵۱؛ انبیاء (۲۱):۱۷؛ عنکبوت (۲۹):۶۴).

۱۰) مسخره کردن و همدیگر را به القاب زشت خواندن:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ... وَلَا تَتَّبِعُوا بِاللَّغَابِ...﴾ «ای مومنان گروهی گروهی دیگر را به سخریه نگیرند... و هم‌دیگر را بالقاب‌های زشت نخوانید». (حجرات (۴۹):۱۱).  
همچنین می‌توان به این آیات مراجعه کرد: (بقره (۲):۱۴، ۱۵، ۶۷، ۲۱۲)؛ (نساء (۴):۱۴۰)؛ (مائده (۵):۵۸-۵۷)؛ (انعام (۶):۵، ۱۰)؛ (توبه (۹):۶۴، ۶۵ و ۷۹).

۱۱) افترا بستن بر خدا و پیامبر: ﴿فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ «هرکس که بعد از این بر خدا دروغ بندد، آنان ستمکار هستند». (آل عمران (۳):۹۴).  
مذمت افترا در این آیات هم بیان شده است. (نساء (۴):۵۰)؛ (مائده (۵):۱۰۳)؛ (انعام (۶):۲۱، ۹۳، ۱۱۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۰)؛ (اعراف (۷):۱۵۲، ۷۲، ۳۷).  
به جهت رعایت اختصار در ادامه فقط به ذکر باقی صفات ناپسند با آدرس آیات مورد بحث اشاره می‌کنیم.

۱۲) بی‌پروایی در ارتکاب آشکار بدی‌ها:

آیات: (نور (۲۴):۱۹)؛ (نساء (۴):۱۴۸).

۱۳) خشم:

آیات: (شوری (۴۲):۳۷)؛ (آل عمران (۳):۱۵۳)؛ (حدید (۵۷):۲۳).

۱۴) جبن:

آیات: (آل عمران (۳):۱۵۶، ۱۵۸)؛ (نساء (۴):۷۲، ۷۳)؛ (انفال (۸):۱۵-۱۶)؛ (توبه (۹):۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹).

۱۵) بخل:

آیات: (آل عمران (۳): ۱۸۰؛ (نساء (۴): ۳۷، ۱۲۸؛ (توبه (۹): ۳۴، ۳۵، ۷۶؛ (اسراء (۱۷): ۲۹، ۱۲۹؛ (فرقان (۲۵): ۶۸؛ (محمد (۴۷): ۳۶-۳۸).

۱۶) منت نهادن و آزار رساندن پس از صدقه:

آیات: (بقره (۲): ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴؛ (انسان (۷۶): ۶).

۱۷) طمع:

آیات: (نساء (۴): ۳۲؛ (بقره (۲): ۱۶۸؛ (حجر (۱۵): ۸۸؛ (طه (۲۰): ۱۳۱).

۱۸) اسراف:

آیات: (اعراف (۷): ۳۱؛ (آل عمران (۳): ۱۴۷؛ (نساء (۴): ۶؛ (مائده (۵): ۳۲؛ (انعام (۶): ۱۴۱؛ (اعراف (۷): ۸۱؛ (هود (۱۱): ۱۲، ۸۳؛ (طه (۲۰): ۱۲۷؛ (انبیاء (۲۱): ۹).

۱۹) تبذیر:

آیات: (اسراء (۱۷): ۲۶، ۲۷؛ (انعام (۶): ۱۴۱). (اسراء (۱۷): ۲۹؛ (فرقان (۲۵): ۶۷).

۲۰) استکبار:

آیات: (نساء (۴): ۱۷۲، ۱۷۳؛ (نحل (۱۷): ۲۹؛ (اسراء (۱۷): ۳۸-۳۷؛ (سجده (۳۲): ۱۵). (زمر (۳۹): ۶۰، ۷۲؛ (غافر (۴۰): ۳۵، ۷۶).

۲۱) بغی:

آیات: (اعراف (۷): ۳۲؛ (هود (۱۱): ۲۲، ۲۳؛ (رعد (۱۳): ۲۵؛ (نحل (۱۶): ۹۰؛ (شعراء (۲۶): ۲۲۷؛ (شوری (۴۲): ۴۲).

۲۲) افساد:

آیات: (بقره (۲): ۱۱ و ۱۲ و ۲۷ و ۳۰ و ۶۰ و ۲۰۵). (مائده (۵): ۳۲، ۳۳، ۶۴؛ (اعراف (۷): ۵۶، ۷۴، ۸۵، ۸۶، ۱۰۳، ۱۴۲).



### ۲۳) شهادت دروغ

آیات: (فرقان (۲۵): ۷۲؛ (بقره (۲۵): ۲۸۳).

### ۲۴) خیانت:

آیات: (آل عمران (۳): ۱۶۱؛ (نساء (۴): ۱۰۵ و ۱۰۹؛ (انفال (۸): ۲۷، ۵۸، ۷۱؛ (یوسف (۱۲): ۵۲؛ (نحل (۱۶): ۹۲).

### ۲۵) نقض عهد:

آیات: (انفال (۸): ۵۵، ۵۶؛ (بقره (۲): ۲۷؛ (آل عمران (۳): ۷۷، ۹، ۷؛ (رعد (۱۳): ۲۵؛ (نحل (۱۶): ۹۵).

### ۲۶) غش و تدلیس:

آیات: (مطففین (۸۳): ۱-۳).

### ۲۷) مکر:

آیات: (انعام (۶): ۱۲۳؛ (آل عمران (۳): ۵۴؛ (انعام (۶): ۱۲۴؛ (اعراف (۷): ۹۹؛ (انفال (۸): ۳۰؛ (هود (۱۱): ۲۱). (رعد (۱۳): ۳۳، ۴۲).

بدیهی است این موارد تنها شاخص‌های اخلاق رذیله در قرآن مجید هستند و احصاء موارد کامل آن مجال وسیع دیگری را می‌طلبد.

### کتابنامه

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، نشر دوستان - ناهید، ۱۳۸۱ ش.
- ۳- الجرجانی، علی بن محمد، *التعريفات*، بیروت، دارالسرور، بی تا.
- ۴- رئیسی، مصطفی، *اخلاق اسلامی*، تهران، نشر حافظ نوین.
- ۵- الشرباصی، احمد، *موسوعه اخلاق القرآن*، بیروت، دارالسرور ۱۴۰۵ هـ.
- ۶- طباطبائی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- ۷- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، انتشارات مدرسه امیرالمومنین، قم، ۱۳۹۴ ش.
- ۸- مصباح یزدی، محمد تقی، *فلسفه اخلاق*، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۹۱ ش.
- ۹- مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن*، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۰- مطهری، مرتضی، *فلسفه اخلاق*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۹۸ ش.